

نگرش جامع گرایانه به سوره‌های قرآن و تلاش در جهت سامان دادن آیات حول یک هدف واحد در سال‌های اخیر مورد توجه خاص قرآن پژوهان و علاقمندان به معارف قرآنی قرار گرفته است، به همین موازات مخالفان این نظریه نیز بر حجم انتقادات خود افزوده‌اند و تلاش کرده‌اند تا تکلف آمیز بودن و بی‌فایده بودن این گونه نگرش بر سوره‌ها را اثبات کنند.

از آنجا که حدود ویژگی‌های این نظریه از ابتدا به درستی تبیین نشده است، در بسیاری از موارد، این مخالفت‌ها به نزاعی لفظی و بی‌ثمر تبدیل گشته و از نتایج علمی محروم می‌ماند.

برای نمونه برخی از مخالفان نظریه هدفمندی سوره‌ها - که گاهی از آن به وحدت موضوعی سوره‌ها یاد می‌شود - از آن رو با نظریه به مخالفت می‌پردازند که تصور می‌کنند لازمه پذیرش این نظریه آن است که بپذیریم که هر موضوع تنها در یک سوره قرآن مطرح شده است و سایر سوره‌ها از آن خالی است. مثلاً یک سوره درباره معاد و دیگری درباره توحید و سومی درباره داستان حضرت موسی و غیره است. در حالی که هر کس که اندک آشنایی با قرآن و اسلوب ادبی و بیانی آن داشته باشد می‌داند که هر سوره به موضوعات متعددی پرداخته است و گاه یک موضوع در چند سوره مطرح شده است، چنانچه داستان حضرت آدم 7 در هفت جای قرآن ذکر شده است.

در حالی که طرفداران هدفمندی سوره‌ها هیچ‌گاه چنین مفهومی را از نظریه قصد نکرده و هرگز درصدد اثبات امری که آشکارا برخلاف اسلوب قرآن است نمی‌باشند. آنان معتقدند که نگرش جامع گرایانه به سوره‌های قرآن و گرایش به وحدت هدف در آنها از ویژگی‌ها و چارچوب خاصی برخوردار است که هر گونه پذیرش یا انکار نظریه باید با توجه به این ویژگی‌ها صورت پذیرد.

برای آنکه تصویر روشنی از دیدگاه مخالفان و موافقان نظریه هدفمندی سوره‌ها داشته باشیم در این نوشتار گزارش کوتاهی از ادله هر یک ارائه می‌دهیم.



دلایل موافقان هدفمندی سوره‌ها

نظریه «هدفمندی سوره‌ها» به یک اصل بسیار بدیهی و عقلانی اشاره دارد؟ اما از آنجا که سبک ظاهری قرآن به «پراکندگی» و «استطرادهای پی در پی» شباهت بسیاری دارد، اکثر پژوهشگران این ویژگی قرآن را اصل مبنایی در سبک شناسی قرآن قرار داده و از کسانی که بر خلاف آن سخن می‌گویند مطالبه دلیل کرده‌اند.¹ طرفداران نظریه هدفمندی سوره‌ها ضمن آنکه بر عدم تعارض «پراکنده نمایی قرآن» با «وحدت غرض هر سوره» پای می‌فشارند، دلایل متعددی نیز برای اثبات هدفمندی سوره‌ها بیان می‌دارند. مهم‌ترین دلایل آنان را در این فصل بر می‌شماریم.

1. حصر آیات در یک سوره

قرآن کریم مجموعه‌ای از آیات خود را «سوره» نامیده است و این نامگذاری تا زمان نزول قرآن بی سابقه بوده است و در نثر یا شعر هیچ‌گونه کاربردی نداشته است. معنای لغوی «سوره» حصار و دایره محدود کننده می‌باشد. به همین دلیل دیوار بلند دور شهر را «سور» می‌نامند² و دستبند و حلقه‌ای را که زینتی و دایره شکل است «سوار» می‌خوانند. کلمه سوره در قرآن ده بار (به صورت جمع و مفرد) به کار برده شده است و در همه موارد منظور از آن مجموعه آیاتی است که یک معنای کامل را افاده می‌کند. کوچک‌ترین سوره قرآن سه آیه و بزرگ‌ترین آن 286 آیه دارد و بنا بر تحقیق، جایگاه آیات در سوره‌ها و تعداد آیات یک سوره کاملاً توقیفی بوده و به دستور پیامبر و بنا بر وحی الهی صورت می‌گرفته است. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا قرار دادن تعدادی آیات در یک سوره بدون هیچ حکمت و تناسبی بوده است؟ آیا ممکن است هر چند آیه در یک سوره یک هدف جداگانه را دنبال کنند و این اهداف هیچ‌گونه تناسب و هماهنگی با یکدیگر نداشته باشند؟ اگر چنین است، چرا این آیات در جای دیگر قرار داده نشده‌اند و یا چرا این دسته‌های جداگانه هر یک سوره مستقلی را تشکیل نداده‌اند؟ به راستی چه مشکلی پیش می‌آمد اگر سوره‌های کوچک قرآن بیش از این می‌شدند؟

این سؤالات ما را به این نتیجه می‌رساند که حکمتی دقیق در چینش آیات در سوره‌ها وجود دارد. علامه طباطبایی درباره‌ی وجه تسمیه «سوره» و حکمت سوره سوره شدن آیات قرآن می‌گوید:

«باید دانست که خداوند مکرر در طی کلماتش از «سوره» نام برده است؛ مانند (فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ) (بونس/38)، (سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا) (نور/1). روی هم رفته این‌طور استفاده می‌شود که هر یک از قسمت‌های کلامش که آن را به صورت قطعه جداگانه‌ای بیان فرموده است و نام سوره بر آن گذارده است، دارای یک نوع ارتباط و به هم پیوستگی است که میان دو سوره مختلف یا اجزاء آنها وجود ندارد. از آنجا که وحدت و یگانگی سخن به واسطه وحدت هدف و منظوری است که از آن در نظر گرفته شده، لذا هر یک از این سوره‌ها «قاعدتاً» منظور و هدف خاصی را دنبال می‌کند.» (طباطبایی، محمد حسین، 17/1)

این سخن که هر دسته از آیات درون یک سوره می‌بایست قدر مشترک و عامل پیوند دهنده‌ای داشته باشند امری بدیهی است، زیرا در غیر این صورت آن مجموعه هویت و شخصیت مستقل از سایر سوره‌ها نخواهد داشت.

کاربرد ویژه واژه «سوره» در قرآن کریم نیز مؤید همین معناست. قرآن کریم همواره از واژه سوره کلام غایت دار را اراده نموده است، کلامی که پیام خاصی را القا نموده و با پایان یافتن آن غرض مشخصی حاصل می‌شود. مثلاً در سوره توبه سخن از دلهره و بیمناکی منافقانی دارد که هر لحظه احتمال می‌دهند خداوند سوره‌ای نازل کند و مجموع آن سوره ماهیت دو گانه آنان را افشا کند؛ (يَخْذَرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ) (توبه/64) توجه فرمایید که این آیه نمی‌فرماید که خداوند آیاتی را در یک سوره نازل کند که چنین و چنان کند، بلکه می‌فرماید سوره‌ای نازل شود که با نزول آن ماهیت پلید منافقان آشکار گردد، یعنی آنکه غرض اصلی سوره چنین باشد.

با مطالعه و بررسی موارد دیگری از کاربرد واژه «سوره» در قرآن متوجه می‌شویم که این واژه از بار معنایی خاصی برخوردار است و ما را به نگرش



جامع گرایانه به محتوای سوره‌ها هدایت می‌کند و ملازمه‌ای بین سوره سوره شدن قرآن و هدفمندی سوره‌ها برقرار می‌کند. البته چنین ملازمه‌ای به معنای آن نیست که تنها فایده و حکمت «تسویر» قرآن همین یک نکته باشد، چنان‌که سایر افعال الهی یا چگونگی کاربرد کلمات و آیات قرآنی نیز هر یک ده‌ها حکمت و نکته ناگفته دارد، بلکه منظور این است که ضروری‌ترین حکمتی که در ورای چینش عبارات و جملات مختلف در یک متن واحد و منسجم می‌توان تصور کرد، وحدت غرض و ارتباط معنایی عبارات است که هیچ‌گونه تعارض و ناسازگاری با سایر فواید تجزیه قرآن به سوره‌های مختلف ندارد.³

2. تلفیق حکیمانه آیات بر خلاف ترتیب نزول

آنچه به طور مسلم از روایات و اخبار منقول از صحابه و اسباب نزول و سیاق آیات قرآنی استفاده می‌شود، آن است که ترتیب فعلی قرآن با ترتیب زمانی نزول آیات مطابقت ندارد. آیات و سوره‌های مکی که در ابتدای بعثت حضرت رسول اکرم ⁹ و قبل از هجرت به مدینه نازل شده‌اند، اینک از نظر ترتیب در انتهای قرآن قرار گرفته‌اند و سوره‌های نازل شده در اواخر بعثت چون «برائت» و «مائده» در ابتدای کتاب قرار گرفته‌اند. به علاوه قرار گرفتن آیات مکی در سوره‌های مدنی و بالعکس و یا مقدم شدن آیه ناسخ بر آیه منسوخ، همگی نشان دهنده آن است که چینش فعلی آیات با نزول آن کاملاً متفاوت است.

از سوی دیگر پراکندگی در نزول آیات که به جهت مناسبت‌های گوناگون بوده، طبیعتاً اقتضا می‌کند میان هر دسته آیات که به مناسبتی نازل گشته با دسته دیگر که به مناسبت دیگری نازل گشته است، رابطه مناسبتی وجود نداشته باشد، اما در ترتیب فعلی بین آیات همجوار ارتباط و پیوستگی کاملاً محسوسی مشاهده می‌گردد.

اکنون با توجه به توقیفی بودن مکان آیات این سؤال رخ می‌نمایاند که چه امری باعث شده تا خداوند سبحان آیات متفرقه را در کنار هم در یک سوره جای دهد؟! آیا چینش آیات در سوره‌ها بدون هیچ‌گونه حکمت و منطقی صورت گرفته است یا

تنها براساس وزن و قافیه بوده است. در حالی که سر زدن کار عبث و خلاف حکمت از خداوند محال است؟

تنها پاسخی که می‌توان به این سؤالات داد این است که بگوییم آیات موجود در یک سوره گرچه از لحاظ نزول متفرق بوده‌اند، اما به لحاظ وجود غرض و هدف مشترک بین آنها تناسب و سازگاری معنوی وجود داشته، از این رو در یک جا قرار داده شده‌اند. بنابراین هر سوره هدف خاصی را دنبال می‌کند که جامع میان آیات آن سوره است.

آیت الله جوادی آملی در تفسیر «تسنیم» بر اساس همین استدلال، تناسب آیه 124 و آیات 40 تا 123 سوره بقره را تحلیل کرده و می‌فرماید:

«آیات سوره بقره به تدریج نازل شده و بر موضوعات گوناگون مشتمل است و چون هر سوره به منزله فصلی از فصول قرآن کریم و در نتیجه دارای هدف و پیام واحد است، این سوره نیز دارای غرضی واحد و جامع است. چپش آیات هر سوره و نحوه تنظیم آن به دستور پیامبر ﷺ بوده و چنان‌که از ابن عباس نقل شده: «وقتی بر پیامبر، وحی نازل می‌شد، نویسندگان وحی را احضار می‌کرد و به آنان می‌فرمود: این آیات را در کنار فلان آیه از فلان سوره قرار دهید» و اصحاب پیامبر اکرم ﷺ به همان ترتیبی که آن حضرت تعیین کرده بود قرآن را حفظ و تدریس می‌کردند؛ از این رو بین آیات یک سوره، پیوندی خاص وجود دارد که باید در صدد کشف آن برآمد. به بیان دیگر: برای هر سوره حکمت و غرض ویژه‌ای است که براساس آن رسول مکرم، آیات را در کنار هم قرار می‌داد؛ گرچه آن غرض، پیوند محتوایی نباشد، بلکه حکمت و غرض دیگری غیر از ارتباط محتوا در کار باشد.

بر این اساس می‌توان گفت: گرچه به حسب ظاهر و با نگاهی سطحی و بدئی ممکن است بین آیه مورد بحث و آیات پیشین پیوندی دیده نشود، یعنی بین قصه ابراهیم 7 و بین داستان بنی اسرائیل (آیات 40 تا 123) پیوندی مشاهده نگردد، لیکن با دقت و تأمل، ارتباط و همبستگی شایان توجهی را می‌توان بیان داشت و در این رابطه لااقل دو وجه قابل طرح است. «(جوادی آملی، 422/6)



پذیرش این استدلال چندان مشکل نیست، بلکه کافی است مجموعه‌ای از سخنان پراکنده یکی از فصیح‌ترین ادبا را در یک جا جمع کنید و سعی کنید بین آنها ارتباط برقرار کرده و از آنها یک مقاله کامل و متناسب بنویسید؛ خواهید دید که به هیچ وجه نمی‌توان این اجزای پراکنده را به هم متصل نمود. حتی اگر این کار را درباره سخنان گهربار افصح الفصحاء یعنی رسول اکرم ⁹ هم انجام دهید باز هم به همین نتیجه خواهید رسید.

اکنون به نمونه‌ای از چینش حکیمانه آیات یک سوره که در زمان‌های مختلف نازل شده‌اند توجه نمایید.

سوره مزمل به شهادت سیاق آیات از سوره‌های مکی قرآن است که بنا به نقلی، پس از سوره قلم نازل شده است. نوزده آیه اول این سوره مکی است، اما آیه بیستم آن مدنی است؛ زیرا در آن از جهاد و زکات سخن رفته است و می‌دانیم که احکام جهاد و زکات در مدینه تشریح شده است. با آنکه بین نزول آخرین آیه سوره و سایر آیات قریب به 15 سال فاصله است، اما از جهت تناسب معنایی و هماهنگی با غرض سوره تفاوتی با سایر آنها ندارد. سوره مزمل با خطابی ملاطفت آمیز به پیامبر ⁹ آغاز می‌شود و هدف آن آماده ساختن رسول اکرم برای انجام رسالت پیامبری است. از این رو ایشان را به عبادت خدا و صبر در برابر مشرکان دعوت کرده است و به عبارتی وظایف پیامبر ⁹ که رهبر اصلاحات دینی در جامعه است را بر شمرده است. بیستمین آیه سوره مزمل وظایف اصحاب پیامبر را بر شمرده است و آنان را به انجام واجبات و مستحبات دعوت کرده است. بدین سان مجموع سوره مزمل یک غرض مشخص را طی می‌کند و آن بیان وظایف و ویژگی‌های ضروری مصلحان اجتماعی است، با این تفاوت که فصل اول آن که در مکه نازل شده است درباره وظایف رهبر اصلاحات و فصل دوم که در مدینه نازل شده است درباره وظایف کسانی است که به تبعیت از یک رهبر دینی در صدد اصلاح جامعه بر آمده‌اند.

این تقارن معنایی نشان می‌دهد که چیش آیات مختلف النزول در یک سوره، دقیقاً بر اساس هماهنگی و همسازی آیات با هدف و غرض اصلی سوره است و این، حداقل حکمت در تلفیق آیات است.

دانشمندان فن معانی و بیان و قرآن پژوهان معاصر که درباره این جنبه اعجازی قرآن کریم تتبع و تأمل کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که گذشته از آنکه چیش سخنان مختلف در یک مجموعه کار بسیار مشکل و صنعت ظریف و دقیقی است، بدون وجود جامع واحد و غرض مشخص میسر و ممکن نیست، دکتر «محمد عبد الله دراز» استاد دانشگاه الازهر در این باره می‌گوید:

«برخلاف آنچه ناآگاهان می‌پندارند جمع کردن اجزای متفرق در یک کلام، کار آسانی نیست، بلکه فن بسیار مهمی است که به مهارت و توانایی فوق العاده نیاز دارد، تا بتوان بهترین جایگاه را برای این اجزای پراکنده تعیین نمود. ابتدا باید مشخص کرد که کدام کلام اصل و کدام یک فرع است؟ عبارت با کدام سخن آغاز شود و به کدام یک ختم شود و کدام سخن در میانه کلام قرار می‌گیرد؟ آن گاه مشخص کند که این اجزاء را به وسیله عطف یا اسناد و یا تعلیق یا چیز دیگر به هم متصل کند. همه اینها پس از آن است که مرحله گزینش به درستی طی شده و اجزاء را با دقت تمام انتخاب کرده باشد و مطمئن باشد که این سخنان پراکنده همگی در یک فضای واحد تنفس می‌کنند و یک روح مشترک بر آنها حاکم است و عبارات انتخاب شده از حشو و زوائد به دور بوده و همه اجزاء به سوی یک هدف نشانه رفته‌اند و همچون نقاط مختلف روی محیط دایره، یک نسبت مساوی با مرکز اصلی دارند. به خاطر صعوبت و اهمیت این مطلب است که فصحا و بلیغانی که پیرامون یک موضوع به نیکویی و زیبایی سخن می‌سرایند، اگر بخواهند پیرامون مطالب متفرق سخن به میان آورند، در نظم دادن و یکسان سازی آنها دچار خطا و زحمت می‌شوند و مجبورند شکاف بین آنها را با عباراتی همچون «خوب، از این سخن بگذریم» یا «اما مطلب بعدی» و یا «تکته دیگری که باید بدان توجه نمود» و از این قبیل پر کنند، در حالی که در هر سوره قرآن موضوعات پراکنده در کمال ایجاز و



زیبایی بیان می‌شود و آن چنان این مطالب گوناگون انسجام واحد به خود می‌گیرند که خواننده را به تعجب واداشته و اعجاز خود را در حد نهایت به نمایش می‌گذارد.» (دراز، محمد عبدالله، /142-143)

3. بلاغت و زیبایی کلام

هر متنی که بر رشته تحریر در می‌آید برای آن است که پیامی را به خواننده منتقل کند و تأثیری را در فکر و جان او به جای بگذارد. این سخن اگر با عباراتی زیبا و دلنشین و با رعایت اصول فصاحت و بلاغت ادا شود و تکنیک‌های ادبی در آن رعایت شود، از سستی و ناموزونی به دور باشد، تأثیری دو چندان خواهد داشت و بسا ماندگار و ابدی خواهد شد.

به اعتقاد علمای فن بلاغت، یکی از عیوب که موجب نارسایی کلام شده و تأثیر آن را در مخاطب کاهش می‌دهد، وجود «تعقید» در جمله است. (تفتازانی، /16) تعقید عبارت از هر گونه گره خوردگی و پیچیدگی در کلام عام از لفظی یا معنوی- است که شنونده را در دریافت مفهوم، متحیر و سرگردان نماید و او را به وادی حیرت و بلا تکلیفی بکشاند. (همان، /18)

یکی از انواع تعقید آن است که متکلم از هر دری سخنی گفته و از هر باغی گلی چیند، بدون آنکه بین آنها ارتباط معنادار و مشخصی وجود داشته باشد. در این صورت، خواننده و شنونده از قوت معانی و حُسن ترکیب برخی از عبارات پراکنده لذت می‌برد، اما از دریافت هدف و مقصود گوینده محروم می‌ماند و نمی‌داند غرض گوینده از کنار هم چیدن این گوهرهای گرانبها چه بوده است و به چه نتیجه‌ای می‌خواهد برسد؟ سخنور دانا و نویسنده توانا از مطالب گوناگون همچون آیات، روایات، اشعار، داستان‌ها، طنز، استدلال، موعظه و هشدار در جای جای کلام خویش بهره می‌جوید، اما هرگز عنان کلام را از دست نداده و به وادی پراکنده گویی و کشکول بافی نمی‌افتد، بلکه با منسجم نمودن آنها در پرتو یک هدف و غرض مشخص، اندک اندک مخاطب خود را به نتیجه و مقصودی که در نظر دارد می‌رساند و شاهد سخن را در کام او می‌نشانند.

اصل انسجام در سخن یکی از بدیهی‌ترین اصول فصاحت و بلاغت است که هر سخنوری در رعایت آن سعی تمام و توجه وافر دارد. آیا ممکن است این اصل در قرآن کریم که در بلندترین قله فصاحت و اوج آسمان بلاغت قرار گرفته است رعایت نشده باشد؟! آیا اگر بگوییم هر سوره قرآن مشتمل بر موضوعات پراکنده و کاملاً نامأنوس است، به فصاحت و بلاغت آن لطمه زده‌ایم؟ آیا اگر بگوییم اعجاز قرآن در همین پراکنده‌گویی‌هاست، به انکار یک اصل مسلم بلاغی و بلکه فطری انسانی برنخاسته‌ایم؟!

البته باید به این نکته نیز توجه نمود که انسجام متن تعارضی با خلق موقعیت‌های گوناگون ندارد، چنان که در بسیاری از متون ادبی که شاهکارهای ماندگار به شمار می‌روند نیز این تکنیک به کار رفته است.

نویسندگان و ادبا افزایش تنوع موقعیت‌های متفاوت را به شرطی که در یک کلیت واحد صورت بگیرد یک ارزش ادبی و زیباشناختی می‌دانند. آنان معتقدند که تنوع زمان و مکان میان مطالب متنوع، باعث رنگارنگ شدن فضای داستان یا متن ادبی می‌شود و به نویسنده در خلق جذابیت بیشتر و غافلگیری خواننده و بیان برخی مفاهیم کمک می‌کند.

اما یک مشکل وجود دارد؛ رفتن از یک موقعیت به موقعیت دیگر، آهنگ و جریان یکدست متن را می‌شکند و با ایجاد سکنه، موجب فرار خواننده می‌شود. به محض آنکه متن از یک موقعیت مکانی و زمانی و نظرگاهی به یک موقعیت دیگر برود، بلافاصله این سؤال برای خواننده پیش می‌آید که چه چیز باعث پرش از یک زمان و مکان به زمان و مکان دیگر شده است؟ خواننده بی آنکه در خودآگاه خویش فرصت تحلیل برخی ظرافت‌های ادبی را داشته باشد، حس زیباشناسی پنهانش به طور خودکار فعال است و به دنبال توجیهی منطقی می‌گردد که این پرسش را برای او قابل درک و زیبا کند.

نویسندگان برای رفع این مشکل و حرکت آسان و نرم از یک موقعیت به موقعیتی دیگر از تکنیک پل استفاده می‌کنند. به این ترتیب که بندی اتصالی را میان دو موقعیت متفاوت قرار می‌دهند که باعث ارتباط آن دو با یکدیگر می‌شود و ذهن



خواننده به راحتی از روی آن عبور می‌کند و از یک موقعیت به موقعیت دیگر می‌لغزد. شاید به تعداد شاهکارهای ادبی جهان، پل‌های گوناگونی وجود داشته باشد که نویسندگان به اقتضای شرایط متن خود آنها را خلق کرده‌اند و با این روش آثار خود را ماندگار نموده‌اند.

در قرآن کریم نیز به عنوان یک متن ادبی برجسته، از تکنیک پل به خوبی استفاده شده است و بدین ترتیب بین پراکنده‌نمایی ظاهری، انسجام متنی سازگاری ایجاد شده است. به عبارت دیگر مطالب گوناگون و پراکنده‌ای که در یک سوره مطرح می‌شود هر یک موقعیت‌های متفاوتی را تشکیل می‌دهند، که به کلام جذابیت و تنوع داده و ارزش زیباشناختی متن را افزایش می‌دهند اما در عین حال این موقعیت‌های متفاوت با پل‌های ارتباطی به یکدیگر متصل می‌شوند تا در مجموع یک کلیت را تشکیل داده و پیام واحدی را به خواننده منتقل کنند.

کسانی که به اصول زیبا شناختی متون ادبی آشنا نیستند پنداشته‌اند که قرآن با خلق موقعیت‌های گوناگون در یک سوره «اسلوب نگارش بشری» را مراعات نکرده است و همین را رمز اعجاز قرآن دانسته و با نظریه هدفمندی سوره‌ها به مخالفت برخاسته‌اند. (وجدی، 70-69) در حالی که طرفداران این نظریه ضمن پذیرش گوناگونی موضوعات مطرح شده در یک سوره، در تلاشند با یافتن پل‌های ارتباطی میان آنها کلیت و انسجام متن را درک کنند و عظمت این شاهکار ادبی بی‌بدیل را به رخ جهانیان بکشند. بی‌آنکه سخنی بر خلاف اصول بلاغت و زیباشناختی گفته باشند.

4. روایات فضایل سوره‌های قرآن

سیره تفسیری و سنت رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار: به عنوان مفسران حقیقی قرآن که وظیفه تبیین و تشریح قرآن را به عهده دارند، یکی از بهترین منابع شناخت قرآن است. در گوشه گوشه کلام معصومین: به ویژه احادیث تفسیری آنان موارد و شواهدی را می‌یابیم که حاکی از نگرش جامع گرایانه ائمه: به قرآن است. در

این روایات با تأکید بر اینکه قرآن مفسر خود است، بر ارتباط و هماهنگی آیات و انسجام درونی آنها به عنوان یک اصل اساسی در فهم قرآن صحنه گذشته‌اند.

از این میان آنچه به وضوح قابل استناد است «روایات فضایل قرآن» است. این روایات اگر با دقت بررسی گردند، می‌توانند شواهدی بر صحت نظریه هدفمندی سوره‌ها و وجود غرضی واحد در هر سوره محسوب شوند. روایات فضایل به سه گروه تقسیم می‌شوند: روایاتی که در باب فضیلت قرائت قرآن وارد شده و هیچ گونه اشاره به آیه یا سوره خاصی ندارد،⁴ روایاتی که درباره فضیلت و آثار آیات خاصی از قرآن مانند آیه الکرسی وارد شده است⁵ و روایاتی که درباره خواص و آثار سوره‌های قرآن سخن می‌گویند.

قسم اخیر، برای هر سوره فضایل و خواصی را بیان کرده‌اند که مثلاً اگر کسی سوره «تکویر» را بخواند از سرافکنندگی و شرمندگی روز قیامت در امان است.⁶ اگر کسی به کتاب‌های احادیث مراجعه نماید، این گونه احادیث را که درباره خواص سوره‌ها و آیات نورانی قرآن نقل شده، فراوان خواهد دید. گرچه در کنار احادیث صحیح و مستندی که در این باره وجود دارد برخی روایات جعلی نیز یافت می‌شود، اما با استناد به همان روایات صحیح می‌توان به وجود غرض واحد در هر سوره استدلال کرد؛ زیرا اگر سوره‌ای از آن جهت که یک سوره است دارای فایده و اثر خاصی باشد، بی شک باید بین اجزای آن نوعی هماهنگی و ارتباط نزدیک وجود داشته باشد تا بتوانند آن اثر و خاصیت را به وجود آورند، و در غیر این صورت از اجزای پراکنده و از هم گسیخته هرگز خاصیت واحد صادر نمی‌شود. به ویژه آنکه این اجزا از نوع سخن و کلام باشد و هر یک نیز به تنهایی بتوانند معنای مستقلی را افاده کنند. بنابراین ذکر فضایل و خواص برای سوره‌ها جز با نگرش جامع گرایانه به معانی آنها، به هیچ شکل دیگری به سامان نمی‌رسد.

رابطه بین فضیلت سوره با غرض آن، آن چنان نزدیک و معنادار است که برخی مفسران برای تعیین غرض سوره به روایات فضایل مراجعه کرده و آنها را محور تلاش‌های خود قرار می‌دهند؛ مثلاً تفسیر گرانقدر «نظم الدرر»، غرض سوره «الملک» را «بیان ضرورت خضوع و بندگی برای مالک مطلق هستی» می‌داند؛ زیرا



در روایات متعددی وارد شده که هر کس این سوره را بخواند از عذاب قبر در امان است و کاملاً طبیعی است که هر کس به حقیقت در درگاه حضرت احدیت به خضوع و بندگی قیام کند از عذاب قبر رهایی خواهد یافت. (البقاعی، 216/20)

خلاصه آنکه روایات فضایل نشان می‌دهد که پیامبر 9 و ائمه :بر انسجام و ارتباط ناگسستنی آیات سوره تأکید داشته و با نگرشی جامع گرایانه با آنها برخورد می‌کردند و از این ارتباط برای بیان آثار مثبت سوره در جسم و جان مؤمنان سود می‌جسته‌اند.

5. مسند اسماعیل بن جابر

مرحوم نعمانی در تفسیر خود از اسماعیل بن جابر نقل می‌کند که امام صادق 7 طی یک حدیث طولانی نکات و علوم مرتبط با تفسیر قرآن را بیان فرموده‌اند و در چندین فراز به نظم و ترتیب قرآن و آگاهی بر وجوه ارتباط آیات و پیوستگی میان آنها به عنوان ابزار ضروری شناخت قرآن و درک معارف آن، اشاره نموده‌اند.

امام صادق 7 در ابتدای این سخن به فلسفه نبوت پیامبر 9 و نزول قرآن اشاره فرموده و آن را مایهٔ سعادت و متضمن راه و رسم زندگی انسان می‌دانند. سپس اعلام می‌دارند که پیامبر علم قرآن را نزد اوصیای خود به ودیعت نهاد، اما مردم به آنان پشت کرده و به کسانی که چیزی از علوم قرآن نمی‌دانستند روی آوردند و همین امر موجب گمراهی آنان شد. آن گاه امام 7 به جهالت‌های آنان در مراجعه به قرآن اشاره کرده و این چنین ادامه می‌دهند:

«و این بدان سبب است که برخی از قرآن را با برخی دیگر تفسیر کردند و به منسوخ استدلال کردند در حالی که گمان می‌بردند ناسخ است و به متشابه احتجاج نمودند در حالی که به اعتقاد خود آن را محکم می‌دانستند و لفظ خاص را دلیل قرار دادند در حالی که آن را لفظ عام به حساب آوردند. به اول آیه استناد کردند و علت تأویلش را ترک گفتند و به آنچه کلام با آن آغاز می‌شود و به آنچه که کلام با آن پایان می‌پذیرد دقت نکردند و مآخذش را نشناختند؛

زیرا آن را از اهلش فرا نگرفتند و از پس این کردار گمراه شدند و گمراه نمودند. و بدانید که هر کس به هنگام بررسی کتاب خدای عزوجل، ناسخ را از منسوخ، خاص را از عام، محکم را از متشابه، احکام جایز را از احکام قطعی، مکی را از مدنی، اسباب نزول، الفاظ و جملات مبهم، آیات مربوط به قضا و قدر، تقدیم و تأخیر آیات از یکدیگر، آشکار و ژرف آیات، ظاهر و باطن، ابتدا و انتها، سؤال و جواب، قطع و وصل و مستثنی را از مستثنی منه تمیز نمی‌دهد و بین حوادث گذشته و آینده فرق نمی‌گذارد، مؤکد را با مفصل، عزیمت را با رخصت و جایگاه فرائض را با احکام مخلوط می‌کند و حلال را به جای حرام می‌گیرد و پیوستگی و اتصال الفاظ و کلام و آنچه را که به ما قبل و ما بعد مربوط می‌شود را نمی‌داند، او عالم و آگاه به قرآن نمی‌باشد و از اهل قرآن محسوب نمی‌شود و اگر چنین ادعایی کند، ادعای بدون دلیل کرده است و او دروغگویی است که بر خدا و رسولش افترا بسته است و جایگاه او جهنم است که بد سرانجامی است.»⁷ (مجلسی، 3/90)

در رابطه با بحث هدفمندی سوره‌ها چند نکته از بررسی فرمایشات امام صادق⁷ در این حدیث شریف به دست می‌آید:

ایشان در دو قسمت توجه به ابتدا و انتهای کلام خداوند را برای درک صحیح آن ضروری دانسته است، این ضابطه شامل توجه به ابتدا و انتهای یک آیه یا یک سوره و یا همه قرآن می‌شود و نگرشی جامع گرایانه را نسبت به هر جزء قرآن مطرح می‌فرمایند. طبیعی است که وقتی این بحث به سوره‌ها می‌رسد، منظور از ابتدا و انتها تنها آیات آغازین و پایانی سوره نیست، بلکه توجه به مجموع سوره و کلیت آن مدنظر است، به گونه‌ای که استنتاج‌ها و برداشت‌های قرآنی با روح حاکم بر سوره و سیاق آن سازگار باشد و مضامین سوره به طور یکپارچه مدنظر مفسر باشد. بدین ترتیب این فراز ارتباط آشکاری با نظریه هدفمندی سوره‌ها برقرار می‌کند.



اما از این عبارت آشکارتر آخرین فراز سخن امام است که آگاهی از پیوستگی و اتصال الفاظ و کلام (الموصول من الفاظ) و آشنایی با آنچه را که به ما قبل و ما بعد مربوط می‌شود (المحمول علی ما قبله و ما بعده) را از شرایط ضروری آگاهان به علوم قرآن می‌داند و بر این حقیقت تأکید می‌نمایند که پس از علم به جزئیات آیات همانند ناسخ و منسوخ و حلال و حرام و غیره باید نگرشی مجموعه‌ای به ارتباط و پیوستگی آیات نیز داشت تا درک و برداشت از مفاهیم و مضامین قرآن تکمیل گردد.

واکاوی نگره‌های مخالفان هدفمندی سوره‌ها

از دیرباز بحث مناسبات آیات و سپس مسئله «هدفمندی سوره‌ها» مورد انکار و عدم پذیرش گروهی از دانشمندان و محققان علوم قرآنی بوده است. به علاوه بسیاری از خاورشناسان نیز بر این نکته پای می‌فشارند که «قرآن از انسجام منطقی به دور است و از ویژگی‌های اصیل سبک قرآن جسته و گریخته بودن آن است و خلاصه آنکه قرآن کریم جز پیام‌ها و نظرات پراکنده و پریشانی که از مطالب متنوع متشکل شده است چیز دیگری نیست.» (آرتورجان آربری / 3)

از دانشمندان مسلمان نیز محققانی همچون محمد بن علی الشوکانی در فتح القدیر (الشوکانی، 1/ 106) و علامه عزالدین بن عبدالسلام در کتاب مجاز القرآن (سیوطی، 2/ 342) و شهید بهشتی در روش برداشت از قرآن (حسینی بهشتی، 15/ 12) و آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در قرآن و آخرین پیامبر (مکارم شیرازی، 308) با عبارات مختلف و با استناد به دلایل متفاوتی، هماهنگی معنوی آیات یک سوره را نفی کرده و صرفاً بر هماهنگی قرآن در زمینه محتوا و عدم تعارض بخش‌های گوناگون آن با هم تأکید کرده‌اند.

بسیاری از مخالفت‌ها به علت عدم توجه به دلایل ذکر شده در اثبات نظریه و یا عدم تصور صحیح از مسئله بوده است. از این رو در سخنان مخالفان بیش از آنکه استدلال به چشم بخورد، استبعاد مشاهده می‌گردد. به هر حال مهم‌ترین دلایلی که مخالفان هدفمندی سوره‌ها اقامه کرده‌اند به شرح زیر است:

1. اسلوب ویژه قرآن

مهم‌ترین عامل مخالفت با نظریه هدفمندی سوره‌ها، ویژگی ظاهری قرآن در گسسته‌نمایی موضوعات است. هر کس کمتر آشنایی با قرآن داشته باشد، به سرعت متوجه می‌شود که قرآن سبکی پریشان و بریده بریده دارد.

«هر یک از سوره‌های قرآن بسان خطابه‌ای انواع موضوعات مختلف اعتقادی، اخلاقی و جز آن‌ها را در بر دارد، هر سوره گفتاری مستقل، اما مانند کتاب نیست که هر بخشی از آن به موضوعی خاص اختصاص یابد. سوره‌های قرآن به گونه‌ای است که نمی‌توان آنها را به طور دقیق، ذیل موضوعی کاملاً متمایز از یکدیگر جای داد. تنوع سوره‌ها چنان خودنمایی می‌کند که در اولین نگاه پراکنده می‌نماید.» (نکونام، / 31)

این ویژگی قرآن آن‌چنان بدیهی و مسلم است که هر سخنی بر خلاف آن به انکار بدیهی و چشم پوشی از یک واقعیت ملموس می‌ماند. از این رو کسانی که با تمسک به هر رطب و یابسی و چنگ زدن به آسمان و ریسمان می‌خواهند وحدت غرض یا تناسب و هماهنگی آیات را ثابت کنند، از همان ابتدا سخنی بر خلاف بدیهیات می‌زنند، در نتیجه دلایل آنها پذیرفته شده و مسموع نیست.

دانشمندانی همچون الشوکانی (الشوکانی، 72/1) و فرید وجدی (وجدی، / 69) نیز معتقدند که هر دسته از آیات قرآن مربوط به موضوعی بوده و هیچ‌گونه ارتباطی با هم ندارند و این امر اقتضای سبک ویژه قرآن است.

نقد و بررسی

طرفداران نگرش جامع‌گرایانه به سوره‌ها، هیچ شکی در پراکنده‌نمایی سوره‌ها ندارند. آنان معتقدند که این سبک قرآنی در سایر آثار و شاهکارهای ادبی هم همچون دیوان حافظ مشاهده می‌شود و هیچ کس نمی‌تواند این ویژگی اسلوب بیانی قرآن را انکار کند. اما این فقط یک طرف سکه است. به همان میزان که پراکنده‌نمایی قرآن بدیهی است، ضرورت ارتباط بین موقعیت‌های مختلف درون



سوره نیز بدیهی است، تنها در این صورت است که عبارت‌های پراکنده تبدیل به یک متن منسجم و مستقل می‌شود.

زیبایی و اعجاز قرآن در پراکنده‌نمایی آن نیست، بلکه در جامع‌نگری و پل‌های ارتباطی است که بین موضوعات به ظاهر پراکنده برقرار کرده است. این حلقه‌های ارتباطی که به آنها آرایه‌های ادبی هم گفته‌اند، به گونه‌های مختلف ارائه می‌شوند. تنظیر، تضاد، استطراد، حسن تخلص، اقتضاب و حسن مطلب، برخی از مهم‌ترین آنان هستند که سیوطی در الاتقان به آنها اشاره کرده است. (سیوطی، 2/ 343-347)

طرفداران نظریه هدفمندی سوره‌ها با تکیه بر اصل انسجام متن در صدد شناسایی عوامل پراکنده‌نمایی سوره‌ها برآمده و سعی نموده‌اند بدون آنکه یکی از این دو امر بدیهی را نادیده بگیرند، روشی را برای جمع کردن بین آنها بیابند.

آنان اموری همچون تدبیرزایی و سؤال پروری، هدایت آفرینی، مراعات میزان درک افراد گوناگون، تأثیرگذاری بر احساسات و عواطف آدمی، (گلیجانی، 145-79) و غیره را به عنوان حکمت‌ها و فواید پراکنده‌نمایی قرآن بر شمرده‌اند و معتقدند که در ورای این آیات به ظاهر پراکنده، ارتباطی دقیق و نامحسوس نهفته است که برای درک کامل معارف قرآن باید بدان دست یافت.

2. نزول تدریجی قرآن

یکی از اشکالات رایج بر ارتباط آیات و هدفمندی سوره‌ها، تکیه بر نزول تدریجی قرآن است. در این اشکال با استناد به روایات اسباب النزول تأکید می‌کنند که بخش گسترده‌ای از آیات قرآن بر خلاف ترتیب فعلی و هر یک به تناسب حادثه و رویداد خاصی نازل شده است و درباره همان موضوع است. به عبارتی قرآن مجموعه آیاتی است که بر حسب حوادث و پیش‌آمدهای گوناگون و هدف‌های مختلف به تدریج از طرف خداوند فرستاده شده است. از این رو چه بسا در یک سوره مقصدهای مختلف و موضوعات گوناگونی مورد بحث واقع شود، اما این موضوعات هیچ ارتباطی با هم ندارند. شهید دکتر محمد حسین حسینی بهشتی با استناد به نزول تدریجی قرآن می‌گوید:

«هیچ لزومی ندارد که تمام آیات یک سوره با هم ارتباط داشته باشند، بلکه تنها بین آیاتی که در یک مرحله نازل شده می‌توان به دنبال تناسب و ارتباط بود. زیرا شرایط نزول هر یک با دیگری متفاوت است. بنابراین اگر آیات یک سوره در پنج مرحله نازل شده باشند، پنج نوع ارتباط متفاوت بین آنها برقرار است. حتی ممکن است آیه‌ای به تنهایی نازل شده باشد، در این صورت هیچ‌گونه ارتباطی با آیات قبل و بعدش نداشته باشد.» (حسینی بهشتی، 12/)

ایشان در انتها هشدار می‌دهند که درست کردن رابطه مصنوعی بین آیاتی که هیچ‌گونه ارتباطی با هم ندارند، موجب فهم انحرافی از آیات شده و برداشت نادرست از آیه را به وجود می‌آورد.

شوکانی در فتح القدير نیز با یادآوری نزول تدریجی قرآن در مناسبت‌های مختلف و بعضاً متضاد، تأکید می‌کند که هنگامی که اسباب نزول این گونه با یکدیگر اختلاف و مابینت دارند به شکلی که اجتماع آنها با یکدیگر میسر نیست، آیاتی هم که در ارتباط با آنها نازل شده‌اند به خودی خود با هم اختلاف دارند، پس چگونه شخص خردمند به دنبال مناسبت میان آب و آتش می‌باشد؟ اصولاً جستجوی مناسبت میان آیاتی که می‌دانیم قطعاً ترتیب آنها در مصحف فعلی مقدم یا مؤخر از ترتیب نزول آنهاست، چه معنایی دارد؟ (الشوکانی، 106 / 1)

نقد و بررسی

این اشکال بر چند مبنا استوار است که نخستین مبنای آن اجتهادی بودن نظم آیات است.

بدیهی است که اگر کسی بشری بودن تألیف و نظم قرآن را باور داشته باشد هیچ ضرورتی نمی‌بیند که بین آیات به ظاهر پراکنده ارتباط و تناسبی بیابد و اگر اشتباهی و یا نقصی از این رهگذر بوجود آید آن را از ضعف و عدم دقت صحابه می‌داند و هیچ اشکالی از این بابت به کتاب خدا متوجه نمی‌شود. اما با توجه به دلایل عقلی و نقلی متعددی که بر توقیفی بودن نظم فعلی قرآن اقامه شد تقریباً



جای شکی باقی نمی‌ماند که هر آیه دقیقاً در همان جایی واقع شده است که حکمت و اراده الهی اقتضا کرده است.

بنابراین گرچه قرآن هنگام نزول به تناسب حوادث و رویدادهای مختلف نازل شده است، اما هر آیه به دستور خداوند و نظارت پیامبر در دامان سوره‌ای خاص قرار گرفته است تا حکمت و فایده‌ای که در ترتیب شگفت آن وجود دارد از دست نرود.

دومین مبنای این اشکال آن است که نظم و جایگاه همه یا اکثر قریب به اتفاق آیات سوره‌های قرآنی بر خلاف ترتیب نزول است، در حالی که شواهد قرآنی و روایی فراوانی نشان می‌دهد که اکثر سوره‌های قرآن یک‌باره نازل شده است و همگام با نزول سوره، جایگاه آیات نیز به طور طبیعی مشخص می‌شود.

با متزلزل شدن مبانی این اشکال، دوباره این سؤال مطرح می‌شود که خداوند سبحان بر اساس چه حکمت و غرضی مطالب به ظاهر پراکنده را در کنار یکدیگر قرار داده است؟

در اینجاست که با استناد اصل «ضرورت انسجام در کلام» و «قبیح عقلی پریشان‌گویی» به این نتیجه می‌رسیم که باید به دنبال یافتن وجوه ارتباط آیات و روح حاکم بر آنها باشیم.

3. موضوع محوری، ویژه کتب علمی است

با تکیه بر جنبه هدایتی قرآن نیز می‌توان به مخالفت با نظریه هدفمندی سوره‌ها برخاست و گفت مهم‌ترین رسالت قرآن هدایتگری آن است و اصولاً قرآن برای هدایت و نشان دادن راه سعادت نازل شده است؛ (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (بقره/2). بنابراین هر چه به قرآن مربوط باشد باید به نحوی به جنبه هدایتی آن باز گردد. اسلوب و سبک بیان قرآن نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست. نباید انتظار داشته باشیم که هر سوره الزاماً فقط دارای یک غرض باشد؛ زیرا چه بسا لازمه ایفای وظیفه هدایتگری در یک سوره وجود موضوعات مختلف در ابواب پراکنده و متفاوت باشد و در سوره دیگر با طرح یک موضوع و اکتفا نمودن به آن

هدایت قرآنی حاصل گردد. خلاصه قرآن بیش از آنکه به پرورش موضوعات و شاخ و برگ دادن به آنها توجه داشته باشد، به ساختن انسان‌ها و تأثیرگذاری بر فکر و روح آدمی اهمیت می‌دهد. اما در نگرش جامع گرایانه به سوره‌ها آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، سامان یافتن آیات حول یک غرض و موضوع واحد است و هدایتگری قرآن در درجه دوم قرار دارد.

موضوع محوری و هدفمندی، ویژه مطالب و کتب علمی است که در هر فصلی باید مطلبی را متفاوت با فصل قبل مطرح کنند و از تداخل مطالب و جسته و گریخته سخن گفتن بپرهیزند. اما قاعده خطابات ارشادی این است که از هر دری سخنی بگوید تا مخاطب را تحت تأثیر قرار داده و او را به انجام اعمال نیک ترغیب کند و در یک کلام قرآن کتاب هدایت و مخاطب محور است، نه کتاب علمی موضوع محور.

نقد و بررسی

در پاسخ به این شبهه که دغدغه صیانت از جنبه هدایتگری و قدسی قرآن را داشته و از فرو غلتیدن قرآن به وادی روش‌ها و خصلت‌های بشری هراسناک است، باید به چند نکته اشاره نمود:

اولاً: آنچه با سبک قرآن و روش منحصر به فرد آن در تعارض است، این است که بگوییم قرآن کریم به مانند کتاب‌های بشری خود را موظف دانسته که در ضمن هر سوره صرفاً به گفتگو راجع به موضوعی واحد بپردازد و آن موضوع را به طور کامل در آن سوره به بحث بگذارد و دیگر راجع به آن موضوع و ابعاد مختلف آن در سایر سوره‌ها نه بحثی را مطرح کند و نه سخنی به میان آورد و هر موضوعی را به طور جامع و مانع در یک سوره بررسی کند؛ مثلاً یک سوره فقط درباره توحید، یک سوره مختص به معاد و... بدون شک چنین تصویری از قرآن نادرست بوده و ساختار سوره‌ها نیز هرگز در صدد آن نیست که چنین اندیشه خطایی را بر قرآن کریم تحمیل کند.



ثانیاً: اقتضای خطابات ارشادی و روش هدایتی، پراکنده گویی و کشکول سرایی نیست، زیرا چنین روشی تنها برای پرکردن اوقات فراغت و سرگرمی مناسب است و از آنجا که در نهایت مخاطب را به نتیجه مشخصی نمی‌رساند، تأثیر خاصی را نیز به دنبال نخواهد داشت و اگر گوینده به منظور هدایت و ارشاد سخنی را بر زبان رانده باشد، به هدف خود نخواهد رسید. آنچه مناسب خطابات ارشادی است، ایجاد تنوع متناسب و منسجم در جهت حفظ شادابی کلام و پراکندن گوهرهای وعظ و نصیحت در لابلاهای آن است. خطیبان زبردست و موفق در هر جلسه فقط درباره یک موضوع - مثلاً تقوا - سخن می‌گویند و با مهارت تمام از آیات، روایات، اشعار، سخنان بزرگان، داستان‌ها و حکایات و حتی مزاح و طنز در لابلاهای کلام بهره می‌گیرند تا گام به گام شنونده را به مقصود اصلی رهنمون شوند. قرآن نیز که کتابی ارشادی و هدایتی است از همین روش سود جسته است. به عنوان مثال سوره مبارکه «القلم» که درباره ناکامی مخالفان پیامبر و پاسخ به تهمت جنون است، درباره موضوعات مختلفی از جمله ارج و منزلت قلم، اخلاق پیامبر 9، سازش نکردن پیامبر با مشرکان، خصوصیات اخلاقی مشرکین، داستان باغ داران ثروتمند، عدم تساوی مؤمن و کافر، ناتوانی بت‌ها و خدایان دروغین، داستان حضرت یونس، مسئله چشم زخم و... سخن می‌گوید، اما همه این موضوعات در یک ارتباط منطقی و هدایت گرایانه به یک غرض واحد مرتبط شده و با انسجام و هماهنگی کامل هدف اصلی سوره را که بیان پیروزی حق بر باطل است به نمایش گذارده‌اند. از این رو نظریه ساختار سوره‌ها بدون اینکه قرآن کریم را از سبک و اسلوب ویژه اش خارج سازد و یا جنبه هدایتی آن را تضعیف کند، گام مهمی برای فهم مقاصد قرآن و ترسیم اهداف آن بر می‌دارد و انسجام درونی و معجزه آسای سوره‌ها را نشان می‌دهد.

4. اختلاف در تعیین غرض سوره‌ها

مفسرانی که به نظریه «هدفمندی سوره‌ها» گرایش دارند، تلاش بسیاری برای دستیابی به غرض اصلی هر سوره نموده‌اند تا پیش از تفسیر سوره، هدف اساسی

و محورهای فرعی آن را مشخص نمایند. اما هر یک از آنان به تناسب دقت علمی و روش‌های به کار برده به نتایج متفاوتی دست یافته‌اند. از این رو چه بسا برای یک سوره اغراض متفاوتی ذکر شده است. کثرت اختلاف در تعیین اهداف سوره‌ها و تشتت استدلال‌های مفسران موجب شده است که گروهی از قرآن پژوهان در «وجود غرضی واحد و حقیقی» در فراسوی آیات یک سوره تردید کرده و اغراض سوره‌ها را تابع ذوق و سلیقه مفسران بدانند و چنین استدلال کنند که اگر به راستی هر سوره دارای یک غرض و هدف مشخص بود، باید این هدف برای همگان روشن و قابل تشخیص باشد، در حالی که حتی مفسرین نیز در تشخیص آن به اختلاف افتاده‌اند و برای یافتن غرض سوره خود را به تکلف و مشقت انداخته‌اند. مثلاً درباره غرض اصلی سوره «الملک» شش نظر متفاوت ایراد شده است. تفسیر المیزان غرض سوره را «اثبات ربوبیت تامه الهی» می‌داند. (طباطبایی، 19/364) برخی از مفسران با توجه به شمارش نعمت‌های الهی در این سوره، غرض اصلی آن را «بیان خالقیت و حاکمیت الهی» دانسته‌اند. تفاسیری چون «فی ظلال القرآن» (سید قطب، 3629/6)، «التفسیر المنیر» (الزحیلی، وهبه، التفسیر، 5/29) و «تفسیر نمونه» (مکارم شیرازی، 312/24) این رأی را برگزیده‌اند.

از سوی دیگر تفاسیری چون «من وحی القرآن» (فضل الله، 7/23)، «التفسیر الفرید» (الجمال، 4/3142) و «تفسیر البصائر» (رستگار جویباری، 7/48) غرض غایی و نهایی سوره ملک را بیان مبانی توحیدی، اعم از ربوبیت و حاکمیت دانسته و دو نظر قبلی را جمع کرده‌اند. پرورش حالت خشیت نسبت به خداوند، غرضی است که از سوی تفاسیری همچون «من هدی القرآن» (مدرسی، 128/16) و «نظم الدرر» (البقاعی، 216/20) برای این سوره ارائه شده است. تفسیر «صفوة العرفان» (خالدی، 6/596) «بیان راه سعادت و نیکبختی»، و «تفسیر التفهیم» (مودودی، 8/6) «بیان تعالیم اسلامی و غفلت زدایی» را هدف اصلی سوره نامیده‌اند.

هر یک از مفسران برای اثبات نظر خود به دلایلی تمسک جسته است که چه بسا با دلایل مفسر دیگری که با او هم عقیده است نیز تفاوت داشته باشد و این



همه اختلاف در یافتن موضوع یک سوره زنگ خطر را برای برخی از قرآن‌پژوهان به صدا در آورده آنها را در پذیرش اصل نظریه به تردید وامی‌دارد.

نقد و بررسی

در پاسخ به این اشکال به چند نکته اساسی باید توجه نمود:

1. پژوهشگرانی که اختلاف مفسران را دلیلی بر تردیدآمیز و غیر قابل اعتماد بودن نظریه هدفمندی سوره می‌دانند، گویی فراموش نموده‌اند که این اختلاف نه تنها در یافتن غرض سوره‌ها، بلکه در بسیاری از مباحث تفسیری از معنای لغوی تا شأن نزول و تفسیر تک تک آیات نیز وجود دارد و اگر قرار باشد از اختلاف مفسران هراسناک شده و در علمی بودن یا صحیح بودن برداشتی شک کنیم، باید در اصل تفسیر قرآن شک کرده و به یکباره دست از کتب تفسیر شسته و آنها را کنار بگذاریم، آن‌گاه به سراغ سایر علوم برویم و هر جا اختلاف بالا گرفت در اصالت آن علم شک کرده و از آن نیز دست برداریم. به نظر می‌رسد بدین ترتیب چیزی از فقه و اصول و فلسفه و منطق و سایر علوم انسانی و حتی تجربی باقی نماند.

2. اهداف سوره‌ها کشف کردنی است. فرآیند کشف هدف سوره با کمک ابزارها و روش‌هایی که در کتاب‌های مربوطه بیان شده است، (ساختار هندسی سوره‌های قرآن، محمد خامه‌گر، فصل سوم)، به تدریج آسان‌تر و علمی‌تر می‌شود. البته هیچ شکی نیست که این علم نیز همچون سایر علوم تا رسیدن به مرحله‌ای از بلوغ و کمال که به نتایج روشن و غیر قابل خدشه برسد، فاصله زیادی دارد. اما این بدان معنا نیست که این نظریه از پایه و اساس متزلزل است؛ زیرا پشتوانه اصلی نظریه، استدلال‌های عقلی و نقلی مطرح شده است، نه اهدافی که مفسران در ابتدای هر سوره ذکر کرده‌اند. از این‌رو اختلاف مفسران در یافتن مصادیق نظریه لطمه‌ای به اصل آن وارد نمی‌آورد.

5. فقدان اشاراتی از معصومین :

مخالفان نگرش جامع‌گرایانه به سوره، حجیت نظریه هدفمندی سوره‌ها را در گرو یافتن اشاراتی از پیامبر 9 و ائمه می‌دانند. آنان می‌گویند آن گونه که طرفداران این نظریه از اهمیت و ضرورت آن سخن گفته‌اند، شناخت هدف هر سوره از اصول و مبانی اساسی فهم قرآن خواهد بود، آن‌چنان که هر تفسیری بدون توجه به هدف سوره زیان‌بار و ناصواب است. به اقتضای اهمیت اصل یاد شده می‌بایست آیات و روایاتی به صراحت اهمیت آن را بازگو می‌کرد و نیز برای تعلیم و آموزش برخی از سوره‌ها نیز توسط معصومین : به همین صورت تفسیر می‌شد. به علاوه قرآن نیز به روشنی این روش را تأکید می‌کرد. در حالی که هیچ تصریحی در این باره در قرآن و روایات نیست. (حسینی، علی اکبر،/104)

نقد و بررسی

قبل از هر چیز به نظر می‌رسد که در اشکال مذکور درباره اهمیت و جایگاه «هدف سوره» در تفسیر آن اندکی اغراق و مبالغه گویی شده است، زیرا با آنکه کشف هدف سوره تأثیر بسزایی در یافتن نکات جدید و بدیع از آیات دارد، اما چنین نیست که بدون آن هرگونه برداشتی زیانبار و خطا باشد. اما در پاسخ به این اشکال باید به دو نکته اساسی توجه نمود؛ اول اینکه آیا در حجیت همه احکام شرعی، روش‌های فقهی و اصول علمی وجود نص از معصوم 7 ضروری است؟ آیا تمام آنچه که به عنوان روان‌شناسی اسلامی، مدیریت اسلامی و... بیان می‌شود، مستند به آیه یا روایتی صریح است؟ از آن مهم‌تر آیا صدور همه احکام شرعی، به خصوص مسائل مستحدثه همچون بیمه، سرفق‌لی، کودک آزمایشگاهی، تغییر جنسیت و... منوط به یافتن روایات یا آیاتی است که به روشنی و وضوح درباره آنها سخن گفته باشند؟ آیا اهمیت بسیاری از احکام شرعی که به علت فقدان نص، دچار اختلاف در فتوا شده است، از پذیرش یا عدم پذیرش نظریه هدفمندی سوره‌ها مهم‌تر نیست؟



تا آنجا که از قواعد اصولی و روش استنباط آگاهی داریم، در صورت فقدان نصی در مخالفت با حکم یا نظریه علمی، اگر آن دیدگاه با اصول پذیرفته شده عقلی و دینی هماهنگ باشد، گردن نهادن به آن و عمل کردن بر طبق آن مشکل شرعی یا علمی نخواهد داشت.

به علاوه در بخش مربوط به دلایل موافقان نظریه، برخی از شواهد قرآنی و حدیثی را که حاکی از صحت این نظریه از دیدگاه آیات و روایات داشت برشمردیم که به نظر می‌رسد برای اثبات رضایت معصومین: برای تمسک به ساختار و اهداف سوره در تفسیر کفایت کند.

6. گفتاری بودن سبک قرآن

یکی از مباحثی که به تازگی به در کتاب‌های علوم قرآنی راه پیدا کرده است، مسئله گفتاری یا نوشتاری بودن قرآن است. لازمه گفتاری تلقی کردن زبان قرآن آن است که باید برخی از اطلاعات متعلق به متن قرآن را خارج از الفاظ آن دانست. بر این اساس بسا غفلت از این اطلاعات بسیاری از آیات قرآن را مجمل یا مشکل نماید یا معنایی را خلاف مراد الهی به ذهن متبادر سازد و پاره‌ای از آیات را نامتناسب و حتی متعارض نشان دهد.

اما بنابراین که زبان قرآن نوشتاری محسوب شود، در فهم آیات مشکل و مجمل و نامتناسب و نیز در رفع تعارض ظاهری پاره‌ای از آیات لازم نیست به اطلاعات جانبی و فراسیاقی مراجعه کرد؛ زیرا همه قرائن لازم برای فهم صحیح قرآن در متن آمده است و قرآن در دلالت بر مقاصدش مستقل است و به هیچ چیزی خارج از متن خود در افاده مراد، وابستگی ندارد. برخی از قرآن‌پژوهان معاصر معتقدند که زبان قرآن گفتاری است؛ یعنی بخشی از قرائن فهم قرآن خارج از متن آن قرار دارد و این بدان جهت است که قوم پیامبر اسلام⁹ و نیز خود آن حضرت امی بودند و با کتاب و نوشتار سر و کار نداشتند. اصل قرآن نیز به صورت کتابی از پیش نوشته بر آن حضرت نازل نشد. در اثر عدم رواج خط و نوشتار در آن عصر، رسم‌الخط

مصحفی هم که توسط صحابه نوشته شد، در پاره‌ای از موارد تحت تأثیر زبان گفتاری واقع گردید.

یکی از پیامدهای گفتاری بودن قرآن سبک گسیخته و تنوع مضامین هر سوره است؛ زیرا در این صورت قرآن یک نوشتار نیست تا سوره‌های آن نیز به مثابه ابواب یک کتاب هر یک به موضوع خاصی اختصاص داشته باشند، بلکه قرآن به منزله یک گفتار و خطبه است که مضامین متنوعی را در بر دارد و همچنان که خطیب جمعه ممکن است درباره موضوعات مختلف و بی‌ارتباط سخن بگوید و هیچ کس نیز او را به این خاطر مذمت نمی‌کند، قرآن نیز که به سبک گفتاری تنظیم شده است، درباره موضوعات متنوع سخن می‌گوید و از این جهت هیچ عیبی بر آن نیست، بلکه لازمه سبک گفتاری آن است. بر اساس این نظریه آیات سوره‌ها به اقتضای اسباب نزول خود نازل می‌شدند، نه به اقتضای قبل یا بعد که از آن به سیاق آیات تعبیر می‌شود. از این رو بسا آیاتی که حتی در یک واحد نزول قرار گرفته‌اند و هیچ گونه ارتباط و تناسب قابل قبولی با صدر و ذیل خود نداشته‌اند، بلکه صرفاً به شأن و موقعیت نزول مرتبط و متناسب باشند.

خلاصه آنکه زبان و سبک سوره‌های قرآن کتابی و نوشتاری نیست، بلکه خطابه‌ای و گفتاری است، به همین جهت هر سوره مضامین متنوعی را در بر دارد. (نکونام، 21-36)

نقد و بررسی

اشکال ذکر شده بر دو مبنا استوار است؛ اول: با توجه به قرائن و دلایل گفته شده زبان قرآن گفتاری است نه نوشتاری. دوم: لازمه گفتاری بودن قرآن تنوع مضامین و تعدد غرض در هر سوره است. اما هر دو مبنا مخدوش هستند. مسئله اول گفتاری بودن زبان قرآن است که در نقد آن باید به چند نکته توجه نمود:

نخست آنکه ویژگی‌هایی که برای تمایز زبان گفتاری و نوشتاری ذکر کرده‌اند در هر دو زبان یافت می‌شود و اختصاص به هیچ یک ندارد. از جمله به کار بردن



جملات معترضه یا استفاده از کارکردهای زبانی مانند تعجب، تحقیر و تعظیم. این امور در سبک نوشتاری خصوصاً متون ادبی به وفور به کار می‌رود؛ مثلاً گاه ضمیرها را به اول شخص تبدیل می‌کند یا داستان را با نقل قول از خودش شروع می‌کند و در تمام این موارد زبان، زبان نوشتاری است.

نویسنده ادعا کرده لازمه گفتاری تلقی کردن زبان قرآن آن است که باید برخی از اطلاعات متعلق به قرآن را از خارج متن کتاب الهی به دست آوریم. در این مورد باید بگوییم حتی اگر زبان قرآن را نوشتاری بدانیم، باز هم تمام قرائن از متن قابل استفاده نیست. همان طور که این امر در سایر کتاب‌ها و تألیفات وجود دارد که برخی از اطلاعات متعلق به متن باید خارج از الفاظ گرفته شود. (ایازی، محمد علی، 194/4)

به علاوه دلایلی که برای گفتاری بودن قرآن ذکر کرده‌اند نیز همگی مخدوش و غیر قابل اعتمادند. مثلاً بین امی بودن پیامبر و قومش با گفتاری بودن قرآن هیچ تلازمی نیست و نمی‌توان گفت چون خواندن و کتابت رواج نداشته است و پیامبر لازم بوده است که بسان قومش سخن بگوید، پس باید زبان قرآن گفتاری باشد. زیرا به اقتضای آیه شریفه (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ) (ابراهیم/4) تفسیر و تدوین، به لسان قوم مطرح است، نه خود وحی. به همین جهت اگر ارائه کتاب و تدوین آن به شخص پیامبر باز می‌گشت، مسئله امی بودن پیامبر و قومش در گفتاری بودن قرآن تأثیر قطعی داشت، اما چون قرآن وحی و القای کلام الهی است، نمی‌توان امی بودن را دلیل بر گفتاری بودن فرض کرد. (همان، 197)

همچنین نبودن رسم الخط هماهنگ و فراگیر در قرآن ناشی از بساطت و نوباوگی خط در جزیره العرب بوده، نه ناشی از گفتاری بودن قرآن. به همین دلیل با رشد فرهنگی مردم جزیره العرب در فاصله کوتاهی خط عربی از سبک آرامی به کوفی و از کوفی به نسخ تغییر یافت و این تحولات ادامه یافت. (همان، 198)

از سوی دیگر گفتاری بودن زبان قرآن تالی فاسدهایی به دنبال دارد که پذیرش آن را مشکل‌تر می‌کند؛ مثلاً حجیت ظواهر قرآن را مورد تردید قرار می‌دهد یا موجب محدودیت پیام قرآن در ظرف شرایط خاص تاریخی و جغرافیایی خواهد

شد. بنابراین نظریه گفتاری بودن زبان قرآن هم از جهت مفهوم و هم از جهت دلایل نااستوار و متزلزل است، علاوه بر آنکه دلایل و قرائنی نیز بر خلاف آن وجود دارد.

مسئله دوم تلازم بین گفتاری بودن زبان قرآن و تعدد غرض در سوره‌هاست که در این رابطه نیز باید گفت:

تناسب آیات و وحدت غرض نه لازمه نوشتاری بودن قرآن است و نه متضاد با گفتاری بودن آن. بلکه ممکن است یک سخنران در گفتار خود فقط حول یک موضوع سخن بگوید و همه مطالبی را که می‌گوید به این موضوع مرتبط نماید. بنابراین اگر سخنان او به رشته تحریر در آید باز هم توقع تناسب و پیوند و ارتباط میان مطالب این کتاب توقع بجایی است.

از سوی دیگر در یک نوشتار نیز به رغم در نظر گرفتن همه قرائن حالیه و مقالیه و گنجاندن آنها در متن، باز هم ممکن است تعدد مضامین و تنوع غرض وجود داشته باشد، چنانچه در کشکول‌ها و یا داستان‌ها با این سبک مواجه می‌شویم. بنابراین چه گفتاری بودن قرآن ثابت بشود یا نشود، در هر حال نمی‌توان از آن برای اثبات تنوع غرض در سوره‌ها سود جست، بلکه هدفمندی سوره‌ها بر مبانی و دلایل خاص خودش - که پیش از این ذکر شد - استوار است.

پی‌نوشت‌ها:

1. مثلاً گفته‌اند: اقتضای ساختار و اسلوب ظاهری قرآن، و وجود موضوعات و غرض‌های متعدد در سوره‌های آن است. عدول از این امر بدیهی و تأکید بر وجود «وحدت موضوعی» مرهون برهانی قاطع است. (حسینی، سید علی اکبر، نقد نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن، پایان نامه، ص 80).

2. آیه 13 سوره رعد بر این معنا دلالت دارد «فَضْرِبْ بَيْنَهُمْ سُوْرَ لَهٗ بَابٍ» میان آنها دیواری زده شود که آن را دروازه ای است؛ العین، ج 7، ص 279: السور: حائط المدینه؛ لسان العرب؛ السُّور عند العرب حائط المدینه و هور اشرف الحیطان، ج 4، ص 386.



3. درباره فوائد و حکمت های تجزیه سوره ها سخنان فراوانی گفته شده است از آن جمله آسان کردن کار بر مردم و تشویق آنان به یادگرفتن و حفظ کردن (محمود رامیار، تاریخ قرآن، ج 4، ص 580) صیانت و حفاظت قرآن از تحریف، مانند ناپذیری حتی نسبت به کوچک ترین سوره ها (جوان آراسته، حسین، درسنامه علوم قرآنی).

4. عن علی 7 ان النبی 9 قال: «خيارکم من تعلم القرآن و علمه». الشيخ الصدوق، الامالی، ج 1، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1400 هـ ص 5.

5. عن ابی عبدالله: «من قرء آية الكرسي مرة صرف الله عنه الف مكروه من مكاره الدنيا». السلمی السمرقندی، محمد بن یعقوب، تفسیر العیاشی، ج 1، المكتبة العلمية الاسلاميه، تهران، 1380 هـ، ص 136.

6. قال رسول الله 9: «مَنْ قرأها (سوره تكوير) اعاده الله من الفضيحة يوم القيامة». الشيخ الصدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، منشورات الرضى، مطبعة امير، قم، 1364 هـ ص 121.

7. قال أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن جعفر النعماني رضي الله عنه في كتابه في تفسير القرآن حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال حدثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن إسماعيل بن مهرا عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن إسماعيل بن جابر قال سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق 8 يقول إن الله تبارك و تعالی بعث محمدا فختم به الأنبياء فلا نبي بعده و أنزل عليه كتابا فختم به الكتب فلا كتاب بعده أحل فيه حلالا و حرم حراما فحلاله حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة فيه شرعكم و خبر من قبلكم و بعدكم و جعله النبي 9 علما باقيا في أوصيائه فتركهم الناس و هم الشهداء على أهل كل زمان و عدلوا عنهم ثم قتلوهم و اتبعوا غيرهم و أخلصوا لهم الطاعة حتى عاندوا من أظهر ولاية و لاة الأمر و طلب علومهم قال الله سبحانه (فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ) و ذلك أنهم ضربوا بعض القرآن ببعض و احتجوا بالمنسوخ و هم يظنون أنه الناسخ و

احتجوا بالمتشابه و هم یرون أنه المحکم و احتجوا بالخاص و هم یقدرون أنه العام و احتجوا بأول الآیة و ترکوا السبب فی تأویلها و لم ینظروا إلى ما یفتح الکلام و إلى ما یختمه و لم یعرفوا موارده و مصادره إذ لم یأخذوه بحار الأنوار ج : 90 ص : 4 عن أهله فضلوا و أضلوا. و اعلموا رحمکم الله أنه من لم یعرف من کتاب الله عز و جل الناسخ من المنسوخ و الخاص من العام و المحکم من المتشابه و الرخص من العزائم و المکی و المدنی و أسباب التنزیل و المبهم من القرآن فی ألفاظه المنقطعة و المؤلفه و ما فیہ من علم القضاء و القدر و التقدیم و التأخیر و المبین و العمیق و الظاهر و الباطن و الابتداء و الانتهاء و السؤال و الجواب و القطع و الوصل و المستثنی منه و الجاری فیہ و الصفة لما قبل مما یدل علی ما بعد و المؤکد منه و المفصل و عزائمہ و رخصه و مواضع فرائضه و أحكامه و معنی حلاله و حرامه الذی هلک فیہ الملحدون و الموصول من الألفاظ و المحمول علی ما قبله و علی ما بعده فلیس بعالم بالقرآن و لا هو من أهله و متی ما ادعی معرفة هذه الأقسام مدع بغير دلیل فهو کاذب مرتاب مفتر علی الله الکذب و رسوله (وَمَا أَوَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ).

1. ایازی، محمد علی؛ نقدی بر نظریه گفتاری بودن زبان قرآن، فصلنامه پژوهش های علوم اسلامی، شماره 4.
2. البقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور؛ تحقیق عبدالرزاق غالب المهدي، دار الكتاب العلمیه، بیروت، 1415ق.
3. تفتازانی، سعد الدین عمر؛ شرح مختصر البیان، انتشارات وفا، تهران، بی تا.
4. الجمال، محمد عبدالمنعم؛ التفسیر الفرید، الاهرام التجاریه، قاهره، 1971م.
5. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تنسیم، نشر اسراء، قم، 1378ش.
6. حسینی بهشتی، محمد؛ روش برداشت از قرآن، سید جمال، تهران، 1360.
7. حسینی، علی اکبر؛ نقد نظریه وحدت موضوعی سوره های قرآن، پایان نامه،
8. خالدی، محمد علی؛ صفوة العرفان فی تفسیر القرآن، المطبعة العصریه، صیدا، 1996 م.
9. دراز، محمد عبدالله؛ النبی العظیم، دارالقلم، الكويت، 1971م.
10. رستگار جویباری، یعسوب الدین، تفسیر البصائر، مطبعة فیض، قم، بی تا.
11. الزحیلی، وهبة؛ التفسیر المنیر، دارالفکر المعاصر، بیروت، 1411ق.
12. سید قطب؛ فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت، 1419ق.
13. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ الاتقان فی علوم القرآن، انتشارات امیر کبیر، تهران، 1363ش.
14. الشوکانی، محمد؛ فتح الغدیر، دارالحديث، قاهره، 1413ق.
15. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، 1417ق.
16. فضل الله، سید محمد حسین؛ من وحی القرآن، دارالزهراء، بیروت، 1406ق.



17. گلیجانی امیرخیز، ایرج؛ معیارهای استنباط اهداف حاکم بر سوره‌ها، پایان نامه، مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، مکتب المدرسی، بی جا، 1410ق.
18. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، الوفاء، بیروت، 1404ق.
19. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، چاپ دوازدهم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1373ش.
20.؛ قرآن و آخرین پیامبر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
21. مودودی، ابوالاعلی؛ تفهیم القرآن، دار العروبه للدعوة الاسلامیه، لاهور، 1989م.
22. نکونام، جعفر، زبان قرآن؛ گفتاری یا نوشتاری، پژوهش‌های علوم انسانی، دانشگاه قم، سال اول، 1379ش.
23. وجدی، محمد فرید؛ المصحف المفسر، دارالمعارف، مصر، 1986 م.
24. آرتورجان آربری (Arthur j.Arberry he quran interpeted, by Arthur j.Arberry)
(Qum, Center Of Islamic Studies Introduction